

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین  
المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین  
اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

مرحوم شیخ در تنبیه هشتم که آخرین تنبیه ایشان است متعرض این مسئله شدند که معاطات فقط آن چیزی است که با فعل محقق می شود؟ بلکه رفتند بالاتر از آن محقق بشود معاطات به مجرد وصول کل من العوضین إلى الآخر، یک بادی مثلاً لباس کی را در خانه ما یا پتوی کسی بوده در خانه ما بندازد، یک کسی هم پولی از ما مطلوب بوده رفته به یک کس دیگری داده یا بنا بوده یک فرش را برای ما بیاورد برده خانه کس دیگر، همان خانه ای که لباسش، وصول شده اما دیگه اعطاء نبوده، دادن نبوده، آیا این هم معاطات است یا نه؟

ظاهراً مراد مرحوم شیخ احتمالاً این باشد که آیا معاطات به این محقق می شود به عطا یا به وصول؟ یا نه هر عقدی که جامع شرائط نباشد مثلاً لفظش ناقص باشد آن هم معاطات است، ظاهر عبارت شیخ این است، مرحوم نائینی فرمودند مراد شیخ شاید به نحو جدی از این تنبیه این باشد که اگر شما گفتید عقدی که واجد شرائط نیست این معاطات است معاطات هم عده ای قائل به ملکند، عده ای قائل به اباحه اند، با تصرف یا تلف احد العینین، یکی دیگه ملک می شود، این مطالبی که در معاطات گفتند با آن چه که بعد خواهد آمد در المقبوض بالعقد الفاسد این ها خب اگر این عقدی بود که واجد شرائط نیست پس می شود عقد فاسد، خب در عقد فاسد می گویند ملک نمی شود، ضامن است، فلان، لا يجوز له التصرف، پس این حرف ها با این معاطات چکار؟ اگر بنا بشود که هر انشائی که ناقص باشد این معاطات باشد خب باید بگوییم المقبوض بالعقد الفاسد هم معاطات است دیگه، بالاخره یک عقدی هست، بالاخره به قول یک ضرب المثل معروف سرکه هر قدر بد باشد از آب ترش تر است بالاخره، حالا این جا هم عقد فاسد هر مقدار وضعش خراب باشد بالاخره از معاطات بهتر است، چطور در عقد فاسد می گویند ملک پیدا نمی شود، ضامن می آید از آن حرف ها اما از باب معاطات اباحه را که مسلم بلکه خودتان ملک قائل می شوید بلکه ملک لازم هم که خود مرحوم شیخ قدس الله سرّه قائل شدند این دو

تا، البته عرض کردم انصافش خود نحوه ورود شیخ جوری است که ما دقیقا، چون این دو تا مطلب در این تنبیه هست، هر دو مطلب.

یک: اشکال معاطات به این لحاظ که معاطات چند شکل دارد؟

دو: فرق بین بحث المقبوض بالعقد الفاسد و بحث معاطات، با این که در معاطات قائل به اباحه هستند آن جا می گویند المقبوض بالعقد الفاسد اصلا ملکش نمی شود، لا يجوز له التصرف، اگر عقد فاسد بود در این کتاب نمی شود تصرف کرد. این را مرحوم آقای نائینی این را بیشتر مطمح نظر شیخ قرار دادند، ما هم که دیگه در این مسائل غالبا چون بر می گردد به تفسیر عبارات بزرگان خیلی وارد بحثش نمی شویم.

علی ای حال هر دو بحث جا دارد، انصافا هر دو بحثش باید بررسی بشود، مرحوم آقای خوئی هم فرمودند که این تنبیه هشتم با طول و تفصیلش خیلی فوائد ندارد و معلوم نشد چیست.

ظاهرا آن چه که مرحوم نائینی فرمودند بهتر باشد، به هر حال فعلا ما طبق روشی که داریم چون انصافا هم در مجموعه کلماتی که دو سه تا حاشیه ای که ما دیدیم حرف های مرحوم نائینی یکمی قانونی مند تر و اصولی تر بود بنای ما به این شد که اجمالا اول عبارت شیخ را آن نکات لطیفش را اگر به ذهن رسید عرض بکنیم، بعد هم عبارت نائینی و بعد هم وارد بحث بشویم.

البته انصاف قصه فرق بین مقبوضه به عقد فاسد و بین معاطات فرقی که واضح است، حالا مرحوم نائینی طرح فرمودند چون در عقد فاسد فرض عقد هست، دقت بکنید! در معاطات فرض عقد نیست اصلا. یعنی این یک ذهنیتی بوده که در باب عقد فاسد عقد قوامش به لفظ است، واجد شرائط نبود یعنی فرض عقد کرده، این می خواهد بگوید برای عقدی که واجد شرائط نیست نمی شود آثار بار کرد اما در باب معاطات مفروض این است که عقد نیست، اصلا فرضش این است که عقد نیست، البته عرض کردم عبارات یک مقداری تضارب دارد اما ابتدائا، من حالا مطلب را یکمی زودتر گفتم اما انصافش ابتدائا که بخواهد تصور حقوقی این دو تا مطلب بکند فرقی که واضح است، آن جا صحبت عقد هست، این که این عقد واجد شرائط نیست، در باب معاطات اصلا صحبت عقد نیست.

پرسش: شیخ هم عقد ندانست

آیت الله مددی: آهان، شیخ هم عقد ندانست، بله خب

و لذا فکر نمی کنم طبق قاعده؛ آقای خوئی فرمودند خیلی محصل، طبق قاعده این دو تا فرض، دو تا بحث باید با هم اشتباه نشود، حالا به هر حال ما این را زودتر گفتیم برای یک آمادگی ذهنی، حالا وارد عبارت شیخ بشویم.

عرض کردیم ایشان فرمودند

و إن قلنا بمقالة المشهور من اعتبار أمور زائدة على اللفظ، فهل يرجع ذلك الإنشاء القولي إلى حكم المعاطاة مطلقا،

اگر انشای قولی ناقص بود

أو بشرط تحقق قبض العين معه

چون بعضی ها آمدند گفتند اگر انشای قولی فاسد بود، عقد فاسد بود اگر باهاش قبض شد آن وقت معاطات است، اگر به مجرد انشای

قولی فاسد باشد معاطات نیست

أو لا يتحقق به مطلقا؟

یا بخواهد قبض باشد یا نباشد اصلا به این پیدا نمی شود.

بعد ایشان می فرمایند:

ظاهر كلام غير واحد من مشايخنا المعاصرين الأول که این حکم معاطات دارد

آن وقت ایشان می خواهند بفرمایند که اولین کسانی که این مسئله را متعرض شدند همان طور که ایشان نقل می کنند به نقل ایشان

محقق ثانی و شهید ثانی است، قال المحقق که دیروز خواندیم در صیغ عقودش مطلب را که مراد محقق ثانی است و فی الروضه شهید

ثانی

و ظاهر تصريح جماعة منهم المحقق

این جا محقق مراد صاحب شرائع است عند الاطلاق محقق صاحب شرائع است

و العلامة

پسر خواهر ایشان

بأنه لو قبض ما ابتاعه

ظاهر این عبارت اگر عقد فاسد بود حتی اگر قبض کرد

لم يملك

مالک نمی شود

و كان مضمونا عليه

اگر تلف شد ضامن است، این ضمان در این جا ضمان حقیقی است، مرادشان این است نه ضمان معاوضی، اصطلاحا چون مرحوم نائینی قدس الله نفسه به مناسبت قاعده الخراج بالضمان چون این در مکاسب خواهد آمد، مرحوم نائینی این جا متعرض قاعده الخراج بالضمان شده در ذیل این مسئله و سابقا هم در ذیل مسئله دیگری چون بحث لطیفی است و انصافا دارای ارزش است در این تنبیه معاطات ما وارد این بحث الخراج بالضمان هم می شویم، حالا به هر حال هم سنتا و هم شیعتا و هم به لحاظ مسائل فقهیش، کلمه خراج را عرض کردم در لغت فارسی چون خرج یعنی آمد بیرون، خرج من الدار، آن وقت خراج اصطلاحا خراج مثل اسم مصدر یا حاصل مصدر است ما به فارسی مطابق با کلمه خرج به فارسی درآمد می گوئید، الخراج و لذا عرض کردیم اراضی خراجیه یعنی زمین های درآمد زا، اصطلاحا این است. این ها معتقد بودند بخشی از زمین ها در دنیای اسلام این ها درآمد زا هستند، مراد از زمین های درآمد زا عین زمین ملک کسی نمی شود، درآمدی که از آن زمین می گیرند این را به مسلمین می دهند، به این ها می گویند اراضی خراجیه یا درآمد زا، حالا به اصطلاح ما، آن وقت ضمان به معنای، البته ان شا الله حالا بحثش را عرض می کنیم یا به معنای نقل است یا به معنای ضم است، اهل سنت ضمان را ضم ذمه می دانند، در ماها نقل ذمه، حالا می گوئیم عرض می کنیم یک ضمان به معنای عام داریم که این جا مراد معنای کدام یکیش است ان شا الله عرض می کنیم. در این مناسبت مرحوم آقای نائینی چون عبارت ایشان را

می خوانیم اقسام ضمان را متعرض شدند، ضمان معاوضی داریم، ضمان قهری داریم، ضمان ید داریم إلی آخره، إن شا الله آن جا متعرض می شویم.

آن وقت این روایت مفادش این است که اگر کسی چیزی را به عهده گرفت درآمدی هم داشت درآمد مال خودش است، این را ما به زبان دیگری من کان له الغنم فعلیه الغرم، کسی که فوائد یک چیزی را، اگر غرامتی می خواهد بدهد اگر درآمدی هم داشت مال آن است یعنی اگر کسی یک چیزی را به عهده گرفت، به عهده گرفت که اگر تلف شد به عهده او باشد پس اگر درآمدی هم بود مال او یعنی چون زحمت می کشد این کار را به عهده می گیرد اگر آن چیز درآمدی هم داشت مال اوست، إن شا الله این را می خوانیم با موردش در روایات اهل سنت و سوالی که از رسول الله شده و این روایت گفته شده، عرض خواهیم کرد که این الخراج بالضمان جز روایات مشهور اهل سنت هست اما همه آن ها صحیح نمی دانند مثل بخاری و مسلم، در عده ای از صحاح ست هم آمده که ان شا الله عرض می کنم اما در مثل صحیح بخاری و مسلم نیامده و این به اصطلاح معروف در باب ضمانش بحث شده و یکی از موارد خیلی عجیب هم هست، آن روایت ابوبلال هست که یک قاطری را گرفته بود مثلاً تا کهک برود، بدهکاری دارد برود ازش پولش را بگیرد، رفته کهک گفتند ایشان نیست، رفت طرف فردو مثلاً، بالا رفته، بعد صاحب قاطر می گوید تو بالاخره قاطر را تا کهک ده تومان، تا فردو رفتی ده تومان دیگر هم باید بدهی بیست تومان، ابوحنیفه گفت نه همان ده تومان، ابوحنیفه قائل شد همان ده تومان، گفت آخه چرا؟ گفت از کهک که خارج شد غاصب است، غاصب به این معنا که اگر تلف شد باید بدهد، حالا چون باید بدهد اگر هم منفعی داشت مال او، خب الخراج بالضمان روشن شد؟ گفت تا کهک را که اجاره کرده بود، از کهک تا فردو را هم غصب کرده بود، نتیجه غصب این است که اگر، قاطر هم بوده، در روایت بغل است، این قاطر اگر تلف می شد مگر نمی داد؟ الخراج بالضمان پس بنابراین درآمد این الاغ هم مال او چون ضمانش به عهده او بود، چون پولش به عهده او بود.

حالا این مهم نیست، من می خواهم بگویم که واقعا ما ها یکمی تنبیه پیدا بکنیم، می گوید طرف در آمد مثل این که سنی هم بود، می گوید طرف درآمد مثل این که سنی هم بود، از خانه ابوحنیفه خیلی إنا لله می گفت، این چه روزگاری است قاطر ما این جور شد، بعد

من گفتم می خواهم مدینه بروم، گفت این را از جعفر ابن محمد سوال بکن، بعد که می گوید به حضرت عرض کردم و آن شخص این جور گفته عمده اش این است که حضرت فرمود فی مثل هذا القضاء و شبهه تمنع السماء مائها، حالا قاطر را که ده تومان مابه التفاوت خیرات و برکات آسمان و زمین از این جور فتواها بسته می شود، و تحبس الارض برکاتها، این را ان شا الله مرحوم نائینی هم متعرض این مسئله می شوند که این قاعده الخراج بالضمن این را باید یک جوری معنا بکنیم که این سو استفاده هایی که شده که خیال می کنند اگر ضامن شد پس دیگه نباید چیزی بدهد، دقت کردید؟ الخراج بالضمن را به این مناسبت ان شا الله آن جا متعرض می شویم، این کان مضمونا علیه مراد این است، ان شا الله آن جا توضیح می دهیم که اگر عقد.

آن وقت در این کان مضمونا علیه فرق بین ضمان حقیقی و معاوضی این است که در ضمان معاوضی آن چه که معاوضه بر او اتفاق افتاده عقد بر او واقع شده آن ضامن است، مثلا گفت این کتاب به ده هزار تومان، این باید ده هزار تومان بدهد اما اگر عقد فاسد بود اگر بناست یک چیزی تلف بشود باید ضمان حقیقی را بدهد نه ضمان معاوضی، ضمان معاوضی مبنی بر این است که عقد صحیح باشد، این نکته فنی است، اگر عقد صحیح نبود به ضمان حقیقی بر می گردد نه مسمی، حالا مسمی می گویند، بدل مسمی هم می گویند، جعلی هم می گویند. اعتباری هم می گویند، معاوضی هم می گویند. دقت فرمودید؟ پس بنابراین اگر کتاب پیش این آقا تلف شد و عقد فاسد بود و قیمت کتاب پانزده هزار تومان بود پانزده هزار تومان را باید بدهد ولو می گوید من ده هزار تومان خریدم، این ده هزار تومان ضمان معاوضی است یا ضمان جعلی است یا بدل جعلی یا به قول ایشان مسمی، اسمش مسمی مهم است، حالا لفظش مهم نیست، این جا اگر مقبوض به عقد فاسد شد ضامن است، آن وقت از این طرف این ها در باب معاطات گفتند نه ضامن نیست بلکه اگر این یکی نان را خورد آن یکی مالک پول می شود، تلف احدی العینین ملزم است، مملک طرف دیگر است.

ظاهر این ها هو الوجه الاخير لأن مرادهم بالعقد الفاسد إما خصوص ما کان

عرض کردم انصافا مرحوم شیخ یک بحث فرمودند ما هم به احترام شیخ می خوانیم اما انصافا ظاهرا دو تا بحث است، از نظر حقوقی کلا دو بحث است، مخصوصا در ذهن آقایان این بوده که قوام عقد بودن به لفظ است و اگر به لفظ نباشد عقد نیست.

پرسش: شیخ معاطات را بیع ندانستند؟

آیت الله مددی: خب این که ایشان ( مبهم ۵۶:۱۵) تمام شد دیگه، بحث نمی آید، آن باید معاطات فاسد مثلا

لأن مرادهم بالعقد الفاسد إما خصوص ما كان فسادا من جهة مجرد اختلال شروط الصيغة

آن وقت ایشان انواع فساد را اشاره می کند

و إما ما يشمل هذا و غيره كما هو الظاهر و كيف كان فالصورة الأولى که اخلال به صیغه باشد

داخله قطعا، و لا يخفى أن الحكم فيها بالضمان که مراد ضمان حقیقی باشد

مناف لجریان حکم المعاطاة

و إلا در معاطات.

و ربما يجمع بين هذا الكلام

دیگه ایشان یک مقام جمع بین کلام محقق اول و محقق ثانی فرمودند، حدود یک صفحه، آقایان مراجعه کنند چون من غالبا در این

بحث های این که این آقا مرادش این است آن آقا مرادش آن است خیلی در این بحث ها وارد نمی شویم. مرحوم شیخ این مطلب را از

مفتاح الكرامة نقل کردند با تعبیر ربما يجمع بين هذا الكلام و ما تقدم، اصولا جمع بین کلام دو نفر حالا خیلی مسئله علمی نیست به

نظر ما

تا صفحه بعدی، تا صفحه ۱۰۹ انتهى، این کلام مفتاح الكرامة است.

بعد ایشان خود مرحوم شیخ وارد این بحث می شوند: المفروض شروع می کنند مناقشه با کلام مرحوم مفتاح الكرامة، دیگه این مطلب

را هم نمی خوانیم طبق قاعده ای که همیشه داریم آقایان مراجعه بفرمایند چون بحث ما فعلا درس خود متن مکاسب نیست، مطلبش

است نه خود متن ایشان.

بعد در صفحه ۱۱۰ خود مرحوم شیخ وارد تفصیل می شوند، خود مرحوم شیخ قدس الله سرّه وارد بحث می شوند:

و تفصیل الکلام: أن المتعاملین بالعقد الفاسد لبعض الشرائط: إما أن يقع تقابضهما بغير رضا من كل منهما في تصرف الآخر

یعنی بعد از این که آن عقد فاسد را خواندند تقابضشان به غیر رضاست

بل حصل قهرا علیهما

یعنی به عبارة اخرى تراضی به این تقابض ندارند، این راضی باشد، می گویند نه چون عقد خوانده شد به خاطر عقد، قهرا به این معنا

فلا إشكال في حرمة التصرف في المقبوض على هذا الوجه

روشن شد؟ یعنی عقد فاسدی را خواندند، عقد فاسد بود و این ها هم تراضی پیدا نکردند، خیال کردند این عقد را باید بهش وفاء

بکنند، با این که فاسد هست بدون رضا، یعنی گفتند ما راضی هم بشویم تاثیر ندارد چون عقد خوانده شده، بدون این که تراضی باشد،

ایشان می گوید این عقد فاسد است

و كذا إن وقع

این صورت اول، وجه اول.

وجه دوم این که بله این ها عقد فاسد را خواندند و لكن قبض را به اعتبار خود عقد انجام دادند نه تراضی جدید، گفتند به هر حال ما

عقد خواندیم پس این قبض به خاطر آن،

الناشئ عن بناء كل منهما على ملكية الآخر اعتقادا

یا اعتقاد داشتند که کل واحد مالک است با این عقد فاسد

أو تشريعا

می دانستند شرعا این نیست، لكن این ها می گویند ما این را قبول داریم

كما في كل قبض وقع على هذا الوجه

این جا هم باید بگوییم معاطات نیست و فاسد است.



لأن حیثیة كون القابض مالكا مستحقا لما يقبضه جهةً تقييدية مأخوذة في الرضا ينتفی بانتفائها في الواقع ، كما فی نظائره

این ها یک بحثی دارند که این جهت، چرا؟ چون این گفته من راضی شدم به این قبض لکن راضی شدم به خاطر این که این عقد را خواندید، راضی شدم به خاطر این که عقد خواندید، باید قبض بشود، به حیثی که اگر می دانست که مثلا این عقد فاسد است و لازم نیست راضی بشود شاید راضی نمی شد، راضی شد، سوال این جاست، نکته فنی این جاست، این که می گوید من راضی شدم به خاطر این که این عقد، لازمه این عقد این است که من قبض و تقابض بکنم، راضی شدم به خاطر وجود عقد و إلا اگر راضی باشد به خاطر وجود عقد نباشد که قبضش درست است، می خواهد این مطلب را، ایشان یعنی واقع مطلب رضاست اما یک عنوان بهش داده، آن عنوان این است من راضیم چون عقد خوانده شده و واقعا هم راضی است لکن به حیثیت عقد، به حیثی که اگر این حیثیت نبود شاید راضی نمی شد اما عملا راضی شده. بیایم بگوییم این رضا به حد کافی کافی است، این مطلب که اصطلاحا بهش حیثیت تقييدیه می گویند این ها یک اصطلاحی دارند در باب امور اعتباری مثل احکام شریعت، حیثیات همیشه حیثیات تقييدی هستند نه تعلیلی، در احکام تعبدی حیثیات تقييدی هستند، در احکام عقلی حیثیات تعلیلی هستند. البته این مثال حیثیت منحصر به این اعتبارات نیست، یک مثال معروفی هم دارند در بحث امام جماعت می گوید پشت سر این آقا نماز می خوانم چون زید است، چون زید عادل است، بعد معلوم شد عمرو است اما عادل است، این می خواسته پشت سر امام جماعت عادل نماز بخواند، گفته پشت سر این امام جماعت عادل نماز می خوانم چون زید است، بعد معلوم شد خیر ایشان عمرو است اما عادل هست، روشن شد؟ حیثیت داد به اقتدایش، به حیثیت زیدیت، پس آنی که در واقع بوده پشت سر عادل نماز می خواند، این واقع محقق شده، الان پشت سر عادل نماز خوانده، روشن شد؟ لکن این عادل را فرض کرده زید، به حیثیت زید، آن عادل بود اما عمرو بود، مثال روشن است؟ آیا این نماز جماعت درست است یا نه؟ آن جا ببینید واقع عبارت از عدالت است و عادل بودن، حیثیت عبارت از زید بودن، در آن جا یک بحثی دارند که در امور واقعی حقیقی حیثیات تاثیرگذار نیستند، روشن شد؟ یعنی این که شما می گوئید پشت سر این نماز می خوانم این شخص عادل به حیثیت زید بودن، امور حقیقی واقعی حیثیت بر نمی دارند، یا زید هست یا زید نیست، حیثیت زید بودن تاثیر ندارد، تو می

خواستی پشت سر عادل نماز بخوانی عادل است، نماز درست است اما حیثیت زید بودن این حیثیت نمی آید موضوع بشود، اصطلاحاً عرض کردیم هر جا که حکم برود روی حیثیت و متحیث می گویند حیثیت تقییدی، هر جا که حکم روی متحیث برود می گویند حیثیت تعلیلی، این جا متحیث چیست؟ عادل، این متحیث پیدا شده؟ حیثیت زید بودن نیست، آیا نماز او درست است؟ این ها یک بحثی دارند عناوین خارجیه حقیقه این ها حیثیت بر نمی دارند، دو تا نیستند، یکی من حیث زید و یکی من حیث عمرو، این در واقعش محفوظ است، عمرو عمرو است، حسن حسن است، حسین حسین است، به حیثیت شما عوض نمی شوند، واقعیتش یکی است. شما می خواستید پشت سر عادل نماز بخوانید ایشان عادل است، این حیثیت تاثیرگذار نیست، حیثیت زید ولو شما قصد کردید این حیثیت تاثیرگذار نیست، حکم و اثر می رود روی متحیث نه روی حیثیت، متحیث یعنی عادل، یعنی نماز خلف عادل پس نماز شما خلف عادل درست است، حیثیت این جا کاری نمی کند.

اما در باب اعتبارات این مشکل هست، همین مسئله اجتماع امر و نهی را توضیحات چند بار عرض کردیم طرق متعدد دارد اجتماع امر و نهی، یکی از طریشان که الان بین علمای ما بیشتر مشهور شده همین است، مثلاً مرحوم آقای خوئی قائلند که اصلاً در مثل مکان مغضوب اتحاد حقیقی بین نماز و بین غصب در سجده است، آن هم روی مبنای ایشان در تفسیر سجده، در حال قیام و رکوع و قرائت اتحاد بین صلوة و بین غصب نیست، فقط در سجده است با آن تفسیری که عرض کردم. آن وقت این طور می فرمایند این عمل وحدانی یعنی این که پیشانیش را به زمین گذاشته و فشار داده یک مقدار چون ایشان سجده را این می داند اما اگر سجده را گذاشتی مماس پیشانی با زمین بلکه عرض کردیم بعضی از آقایان معتقدند مماس هم نمی خواهد، شما مثلاً چهار انگشت، پنج انگشت پیشانی تان از زمین فاصله دارد، گفته این هم سجده است.

عرض کردیم توضیحاتش را عرض کردیم لذا در کربلا خب می دانید شاید بعضی ها مطلع باشید یک آقایی مثلاً راه افتاده بود که در وقتی وارد حرم سید الشهداء آن عتبه را ببوسد، دقت فرمودید؟ این آقای حاج شیخ رحمه الله از علمای اصفهان مرد فاضلی هم بود رضوان الله تعالی علیه، اما آرای شاذ دارد، ایشان اعتقادش بود همین که پیشانی شما یعنی لب های شما تا حد عتبه می رسد ولو

پیشانی هنوز به زمین نرسیده خود این سجده است اصلا، سجده لازم نیست، همین مقداری که انسان به نزدیک زمین برسد، صورتش به نزدیک زمین برسد ولو به این مقدار، چون وقتی می خواهد عتبه را ببوسد فرض کنید عتبه چهار انگشت از زمین بلندتر است دیگه، لب های ایشان به عتبه مثلا پیشانی ایشان نزدیک زمین هم نیست، ایشان معتقد بود که سجده است و سجده لغیر است و این شرک است و کفر است و إلی آخره

علی ای حال بحث دیگر این بود که نه سجده این نیست، این است که لا اقل پیشانی مماس زمین بشود اما لازم نیست روی زمین فشار هم بیاورد، همین که پیشانی مماس زمین شد این سجده است، این جا هم خوب دقت بکنید حتی روی مبنای آقای خوئی اتحاد پیدا نمی کند سجده با غضب، نماز با غضب، مبنای آقای خوئی این است که سجده رسیدن پیشانی به زمین و اعتماد بر زمین است، این جا تصرف است، پس این مبنا که ایشان داشت البته ایشان در لباس مغضوب مطلقا قائل به اتحادند، ترکیب اتحادی اما در خصوص مکان در حال سجده قائل به ترکیب اتحادی اند، بقیه را ترکیب انضمامی می دانند، آن ترکیب اتحادی بین نماز و بین غضب را در حال سجده روی آن تفصیلی که ایشان از سجده ارائه دادند، آن وقت ایشان این طور می گفتند که این عمل وحدانی است اعتماد الجبهة علی الارض دو عنوان دارد، دو عنوان ازش انتزاع می شود، من جهة صلوة و من جهة غضب، آن وقت ایشان می فرماید عمل وحدانی یا دارای مصلحت است یا دارای مفسده است، عمل وحدانی، این جهت صلوتی و جهت غضبی مولد مصلحت و مفسده نیستند لذا این عمل وحدانی یا مصلحت دارد که صلوة باشد یا مفسده دارد که غضب باشد. نمی شود دو تایی را قبول بکند، این خلاصه نظر مبارک ایشان، در مقابل افراد قائل بودند درست است همین طور است عمل وحدانی است، حالا آن ترکیب حتی در رکوع هم اگر قائل به ترکیب اتحادی بشویم عمل وحدانی است لکن در باب اعتبارات حیثیات تقییدی هستند، در امور حقیقی نه، در احکام عقلی نه، در موضوعات خارجی نه، در اعتبارات قانونی حیثیات تقییدی هستند یعنی حکم روی آن حیثیت می رود، حکم نمی رود روی اعتماد الجبهة علی الارض، خود این عمل، این اعتماد الجبهة علی الارض به حیثیت نمازی مامور به می شود، به حیثیت غضبی می شود منهی عنه، لذا عده ای از آقایان اگر دقت کرده باشید مثلا می گویند ما قائل به اجتماع هستیم، چرا؟ چون حیثیات در اعتبارات قانونی

تقییدی هستند نه تعلیلی پس حیثیت تقییدی یعنی حکم روی حیثیت برود، حیثیت تعلیلی یعنی حکم به حسب ظاهر رفته روی حیثیت لکن از حیثیت سرایت کند به متحیث، اگر حکم روی متحیث رفت می شود حیثیت تعلیلی، اگر حکم رفت روی حیثیت می شود حیثیت تقییدی، در مثل سجده به حساب متحیث چیست؟ اعتماد الجبهة علی الارض، این متحیث است، دو تا حیثیت دارد، همین اعتماد، همین متحیث واحد، یک حیثیت صلوتی دارد و یک حیثیت غصبی دارد، اگر حکم روی حیثیت رفت می شود دو تا، اگر دو تا شد من جهة مامور به و من جهة منهی عنه، اگر گفتیم خیر در احکام اعتباری هم حکم در واقع می رود روی متحیث، این را ما در بحث استصحاب نظیر هاش را بحث کردیم، یک بحث لطیفی است یعنی یک بحثی است بسیار شیرین، ایشان در این جا هم می خواهند همین را بگویند، این نکته ای که در این جاست، در این جا یک قبضی واقع شده، خوب دقت بکنید، قبض و تقابض، این پول داده گرفته لکن این تقابض به عنوان این که عقد درست است، خوب دقت بکنید، به حیثیت صحت، اگر به خاطر عقد نبود تقابض نمی کرد، به خاطر آن عقد، تقابض منشأش آن عقد است، آن عقد هم فاسد است، اما رضای ایشان هست، این متحیث رضای به تقابض است، رضای ایشان هست اما رضای ایشان به خاطر حیثیت است، آن وقت اگر گفتیم در این جا از قبیل همان نماز جماعت است اعتبار به متحیث است عقد درست است می شود معاطات، اگر گفتیم از قبیل مثل اجتماع امر و نهی است چون اعتبار کرده دیگه، گفته من راضی بودم به خیال این که این عقد فاسد لا اقل تقابض باید بشود، عقد فاسد باید بعد قبض و اقباض بشود، این تقابض ما به خاطر عقد فاسد اما راضی بود، خوب دقت بکنید، راضی بود، رضایت آمد لکن رضایت متحیث است به عنوان این که این تقابض بعد از عقد است. سوال این است که اگر شما رضایت را نگاه بکنید باید بگویید معاطات است، اگر شما حیثیت این جهت را که چون عقد شده این می شود بیع فاسد، مقبوض به عقد فاسد، روشن شد؟ مرحوم شیخ چی می فرمایند؟ ایشان می فرمایند:

لأن حیثیة كون القابض مالكا مستحقا لما يقبضه جهة تقییدية

این جهت یعنی حیثیت

مأخوذة فی الرضا

این رضا متحیث است، روشن شد؟ پس این متحیث است، یک حیثیت است، رضا هست، رضا هست، متحیث هست، آن هایی که می گویند مهم این است که متحیث باشد، رضا هست، رضا که بود تناقض درست است، مرحوم شیخ می گوید رضا هست اما رضا به عنوان این که این تقابض بعد از عقد است، خب آن عقد فاسد بود، عقد فاسد تقابض ندارد، آن به خاطر این که بعد از عقد فاسد است رضا پیدا کرده، خیال کرده و به اختیار خودش هم پیدا کرده، نه این که بگوید من را مجبور می کنند، آن اولی مجبوری بود، قهری بود، این دومی

پرسش: رضایت قبل از عقد است

آیت الله مددی: می دانم قبل از عقد هست، نه این تقابض بعدی را می خواهیم بگوییم نه خود عقد، یک چیزی در عقد است آن رضای در عقد اثر کرد چون عقد فاسد بود، آن رضا رفت پی کارش، رضایی که ایشان در این جا می گنویید رضای در تقابض است، یک عقد فاسد کرد کتاب خرید با عقد فاسد، بعد پول را داد کتاب را گرفت، این رضا را ایشان دارد حساب می کند نه رضایی که در عقد موثر است، آن قبل از عقد است، روشن شد؟ ایشان می خواهد بگوید این جا رضا که هست، خب رضا که هست می شود معاطات، بالاخره پول را داد. ایشان می خواهد بگوید این رضا هست، متحیث هست اما این رضا متحیث به این حیثیت است، من راضیم به عنوان این که باید بعد از این به قبض و اقباض، به این عنوان. اگر بهش می گفتند این بیع فاسد است، لازم نیست بعدش قبض و اقباض، راضی نمی شد، ممکن بود البته شاید هم راضی می شد اما الان رضای او هست، بالفعل هست لکن رضای او حیثیت تقییدی دارد، آیا در این جا مثل همان نماز جماعت است؟ مهم این است که پشت سر عادل نماز بخواند، حیثیت زید تاثیرگذار نیست، این جا می گوید مهم رضاست، این تقابض با رضا شده، به این حیثیت که عقد فاسد، خیلی خب عقد فاسد برود پی کارش، چون رضا محقق شده پس معاطات هست، مرحوم شیخ می فرمایند نه، این جا حیثیت حیثیت تقییدی است و انصافا هم حق با شیخ است، این با مثال امام جماعت فرق می کند چون در مثل امام جماعت آن جا متحیث نظر است، نماز پشت سر عادل مهم است و عادل هم در خارج معین است، این حیثیت من که این زید است این هیچ تاثیرگذار نیست، یعنی به عبارة اخری.

پرسش: اعتباری نیست دیگه

آیت الله مددی: این اعتبار نیست، این جا اعتبار کرده

این جا انصافا هم حق با شیخ است، این جا مثل همان بحث اجتماع امر و نهی است، چون اعتبار شده این بحث هست اگر انسان ابداع کرد چون در اعتبار ابداع است، ایجاد است، اگر ایجاد کرد روی حیثیت، حیثیت می شود موضوع، اگر حیثیت شد موضوع متحیث را دیگه نگاه نمی کنیم، اگر اعتبار کرد اعتبار با حیثیت تقییدی می سازد اما اگر اعتبار نکرد می خواست ترتیب آثار خارجی بدهد مثلاً می گوید من زکات را به این شخص می دهم که فقیر است و اسمش هم زید است، بعد معلوم شد فقیر هست اما اسمش عمرو است، این حیثیت تاثیرگذار نیست، بالاخره زکات را به فقیر داده است

پرسش: اشتباه در مصداق

آیت الله مددی: آهان اشتباه در مصداق

پس این دو تا را با هم اشتباه نکنید، این تقابض رضا داده لکن به عنوان حیثیت عقد فاسد، ایشان می خواهد بگوید این حیثیت می شود تقییدی چون اعتبار کرده، آن جا اعتبار نکرده، امر واقعی است و واقعیتش محفوظ است

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين